

بررسی دو مقوله از آرای غزالی درباره معماری در آینه کتاب احیاء علوم الدین تزیین و تجمل؛ مواد و مصالح^۱

احسان کاخانی^۲

دریافت: ۴ خرداد ۱۳۹۸
پذیرش: ۲۸ مهر ۱۳۹۸
(صفحه ۱۶-۵)

کلیدواژگان: محمد غزالی، احیاء علوم الدین، تزیینات در معماری، مواد و مصالح، زهد در معماری، معماری اسلامی.

چکیده

ابوحامد محمد غزالی عارف و فیلسوف و فقیه و متکلم قرن پنجم هجری است که تأثیری شگرف در فرهنگ ایران داشته است. مهم‌ترین اثر او کتاب احیاء علوم الدین است که آن را برای زنده کردن دانش‌های دینی، در دوره عزلت، به نگارش درآورد. موضوع کتاب علم معامله است، از این روی اشارات فراوانی به معماری در آن یافت می‌شود. دسته‌ای از این نکات در مورد تزیینات و تجمل در معماری و مواد و مصالح در بناهاست. غزالی در صفحات مختلفی از کتاب درباره انواع تزیینات و تجملات در بناهایی چون مسکن و مسجد سخن گفته و اقسام گوناگونی از مواد و مصالح را، اعم از گچ و خشت و آجر و نی، بررسی کرده است. این مقاله محصول دسته‌بندی مطالب گردآمده از کتاب و در چهار باب سامان یافته است. در باب اول مقدماتی درباره نگاه غزالی و اندیشه وی بیان می‌شود. این مقدمات برای فهم بهتر چگونگی انجام پژوهش و استدلال از طریق مطالب لازم به نظر می‌رسد. باب دوم در خصوص تزیینات در معماری و حرمت و حلیت آن است. در باب سوم تجملات معماری

شامل ارتفاع بنا و متاع بنا بررسی می‌گردد. باب چهارم در مورد استفاده از مواد و مصالح، خصوصاً گچ و آجر، است و در خاتمه مبحثی در مورد نگاه جامع غزالی به مواد و مصالح از حیث دوام آن‌هاست. تحقیق با روش تفسیری و به شیوه قرائت و فهم و تفسیر احیا به واسطه خود متن انجام شده است، بنابراین محور این تحقیق کتاب احیاء بوده و فقط برای فهم بهتر این کتاب به دیگر آثار غزالی و منابع درجه دوم رجوع شده است. مطابق این مقاله، مصالح کم‌دوام از نظر غزالی برای ساختن مسکن بیشتر مطابق زهد است و کم‌دوامی مصالح عموماً معیاری برای ارزش‌دآوری مثبت بناهاست. در دستگاه فکری غزالی، در حالی که تزیینات با رعایت شرایط لازم آن به خودی خود مباح تلقی می‌شود، آرایش و تزیین برای زیست زاهدانه مذموم است. آذین مساجد از آن روی که خانه خداست رواست و مواد و مصالح به خودی خود عامل ارزش‌دآوری بنا و بانیان آن است.

مقدمه

ابوحامد امام محمد غزالی طوسی در سال ۴۵۰ق در سرزمین خراسان متولد شد. او ۵۵ سال عمر کرد و از علمای بنام زمانه خود شد، تا جایی که به استادی مدرسه نظامیه بغداد رسید. در رجب ۴۸۸ق شک

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته مطالعات معماری ایران است با عنوان بررسی آراء غزالی درباره معماری با محوریت کتاب احیاء علوم الدین، که به راهنمایی استادان راهنما آقای دکتر هادی ندیمی و خانم دکتر فاطمه گلدار و مشاوره آقای دکتر مهرداد قیومی بیدهندی، در دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۵ دفاع شده است.

۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
ekakhani@gmail.com

پرسش‌های تحقیق

۱. عقیده غزالی در کتاب *احیاء* در مورد تزئینات و تجمل و مواد و مصالح در معماری چیست؟
۲. داوری غزالی درباره دو مقوله یادشده بر چه معیارهایی استوار است؟

و آشفتگی خاطر گریبان ذهن وی را چنان گرفت که نتوانست برای مدت شش ماه تدریس کند^۳ و نهایتاً در ذیقعدة همان سال با راهیان حج از بغداد خارج شد، اما به حجاز نرفت و عازم شام شد. دوران انزوای غزالی از این زمان تا حدود سال ۴۹۹ق به طول انجامید^۴. مهم‌ترین اثر غزالی، که منعکس‌کننده عقاید پس از انزوای اوست، کتاب *احیاء علوم الدین* است. غزالی نگارش این کتاب را برای باز زنده‌سازی و تعریف مجدد مباحث علم دین آغاز کرد.^۵ او به تعلیم اخلاقی و تربیت صوفیانه در این کتاب توجه دارد و آن را مطابق کتب فقهی مرسوم در چهار ربع و چهل قسمت به نگارش درآورد.^۶ در طول تاریخ اسلام کمتر کتابی به اندازه *احیاء*^۷ امام محمد غزالی مورد قبول و انکار مسلمانان بوده است، زیرا این کتاب در زمان حیات مؤلفش در شرق و غرب جهان اسلام، از خراسان تا اندلس، منتشر شده^۸ و ستایش و نکوهش موافقان و مخالفان بسیاری را برانگیخته است.^۹

موضوع این کتاب علم معامله است. علم معامله، در برابر علم مکاشفه، علمی است که آن را برای عمل می‌آموزند. این علم لزوماً منحصر به علم اخلاق نیست، بلکه اعم از مجموعه اعمال و رفتارهایی، فقهی و اخلاقی، است که مشخصه آن لزوم عمل به آن‌هاست. از جمله معارف ذیل علم معامله می‌توان به این‌ها اشاره کرد: معرفت حلال و حرام، معرفت اخلاق نکوهیده و ستوده، کیفیت علاج اخلاق بد و گریختن از آن، کیفیت مقام‌هایی چون صبر و شکر و رضا و زهد، و...^{۱۰} از این روی کتاب مملو از اشاره به معماری و بناست. باین‌حال نمی‌توان غزالی را نظریه‌پرداز معماری دانست، چه وی در این کتاب آنجایی به بنا و معمار و دیگر وجوه معماری اشاره می‌کند که مقصود بیان حکمی فقهی یا اخلاقی است، ولی می‌توان نوعی اندیشه واحد را نسبت به معماری و شأن آن در این کتاب دریافت.

این تحقیق حاوی بررسی آرای غزالی درباره مواد، مصالح، تزئینات، و تجمل در کتاب *احیاء* است تا به کمک آن، از یک سو، چگونگی نگرش غزالی به منزله یکی از نوابغ فرهنگ ایران روشن گردد و نسبت او را، به خصوص پس از گرایش به صوفیه و تحولات فکری، با معماری بسنجد. از سویی دیگر، به یکی از مؤثرترین کتب در فرهنگ ایرانی و اسلامی توجه شود.

محصول این تحقیق را می‌توان در چند قسمت کلی دسته‌بندی کرد:

۱. فهرست و دسته‌بندی مفاهیم اصلی مربوط به تجمل و تزئین در *احیاء*،

۳. محمد غزالی، *المنقذ من الضلال*، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
 ۴. عبدالکریم سروش، «احیاء علوم الدین»، ص ۱۳۶.
 ۵. همان جا.
 ۶. عبدالحسین زرین‌کوب، *فرار از مدرسه*، ص ۲۲۵.
 ۷. از این پس به جهت اختصار، چنان‌که در میان دانشوران این رشته مطرح است، به جای عنوان کامل کتاب *احیاء علوم الدین* از عبارت *احیاء* استفاده می‌شود.
 ۸. حسین خدیوچم، «مقدمه *احیاء علوم الدین*».
 ۹. شهرام پازوکی، «احیاء علوم الدین غزالی و ضرورت احیاء آن»، ص ۳۸.
 ۱۰. محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۸۱۷.

۲. فهرست و دسته‌بندی مفاهیم اصلی مربوط به مواد و مصالح در کتاب احیاء،
 ۳. توضیح منسجم سخن غزالی دربارهٔ مواد و مصالح و تزیینات در کتاب احیاء.

۱. پیشینه تحقیق

نزدیک‌ترین پیشینه‌های این تحقیق
 (۱) مقاله‌ای است با عنوان «زیبایی از نظر غزالی»^{۱۱}،
 (۲) مقاله «تجمل و تزیین در معماری و مصداق‌های آن در کتاب احیاء علوم الدین غزالی»^{۱۲}، و
 (۳) یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی آراء غزالی دربارهٔ معماری با محوریت کتاب احیاء علوم الدین^{۱۳}. همهٔ این منابع، به‌ویژه پایان‌نامه یاد شده، متضمن مطالب مرتبط با موضوع مقاله حاضر است و در اینجا از آن‌ها استفاده شده است؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها مستقیماً متکفل موضوع مقاله حاضر نیست.

۲. روش‌شناسی تحقیق

روش این تحقیق تفسیر متن به واسطهٔ خود متن است که به شناسایی و طبقه‌بندی مفاهیم آشکار و پنهان مندرج در این متن منجر می‌شود. نگارنده برای انجام این کار در ابتدا با پرسش‌های اجمالی موجود به قرائت کتاب احیاء و مشخص کردن مطالب مرتبط با مصالح و تزیینات پرداخت. در حین تحقیق پرسش‌های متن دقیق‌تر و بخش‌های مستعد استخراج اطلاعات معماری مشخص شد. از طرفی اساسی‌ترین ایده‌های موجود در متن، که نمایندهٔ نگاه غزالی به مواد و مصالح و تزیینات است، گردآوری شد. با اتمام این مرحله و تشخیص ساختار مناسب برای بیان و توضیح نگاه غزالی، استنتاج و تفسیر داده‌ها آغاز گشت. در این مرحله، با بهره‌جستن از منابع درجه اول و دوم، آرای غزالی دربارهٔ موضوع روشن و در قالب مناسب محتوای آن صورت‌بندی شد.

مقاله در چهار باب سامان یافته است. باب اول مقدماتی دربارهٔ نگاه غزالی است که فهم آن برای استدلال و شناخت ساحت‌های مختلف سخن غزالی دربارهٔ معماری و مقولات مرتبط با آن ضروری به نظر می‌رسد. باب دوم به آرای غزالی در مورد تزیینات در معماری اختصاص دارد و طی آن نقل‌هایی از احیاء خواهد آمد که در آن‌ها غزالی به داوری راجع به تزیینات بناها پرداخته است. در باب سوم تجمل در معماری بررسی می‌شود. باب چهارم به مواد و مصالح در معماری، با تأکید بر گچ و خشت پخته^{۱۴}، اختصاص دارد و نگاه غزالی راجع به دیگر مصالح و مواد به طور کلی به سخن درمی‌آید.

۳. مقدماتی دربارهٔ نگاه غزالی

با مطالعهٔ کتاب احیاء می‌توان به سلسله‌مراتبی در اندیشهٔ غزالی پی برد که دانستن آن برای درک مطالب لازم می‌نماید. این سلسله‌مراتب شامل دسته‌بندی‌هایی است که او در سطح مخاطبان خود قائل و تقریباً در سراسر کتاب بدان پایبند است. غزالی کتاب احیاء را با توجه به این نکته نوشته است که مخاطبان او لزوماً همه از یک سنخ و مقام معنوی نیستند. بنابراین در توضیح مطالب و داوری مسائل، بنا به جایگاه مخاطب خود و وابسته به موقعیت و مطلب مورد سخن، هر بار به طریقی ارزش‌داوری می‌کند.^{۱۵} دانستن این موضوع و تفکیک موارد مربوط به آن کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم سطح سخن غزالی را تشخیص دهیم. همچنین در مواردی که به ظاهر تناقض و دودستگی در آرای غزالی به چشم می‌آید، این مقدمات امکان تفکیک و تشخیص را فراهم می‌آورد. به منظور اختصار و سهولت در توضیح و درک مطالب تلاش می‌شود این مقدمات در قالب دو گفتار مطرح شود.

۳. ۱. تمایز میان عوام و خواص

تمایز میان عوام و خواص از پربسامدترین تمایزهای موجود در

۱۱. نک: ریچارد اتینگهاوزن،

«زیبایی از نظر غزالی».

۱۲. نک: احسان کاخانی، بررسی آراء

غزالی دربارهٔ معماری با محوریت

کتاب احیاء علوم الدین.

۱۳. نک: همو، «تجمل و تزیین

و مصداق‌های آن در کتاب احیاء

علوم الدین غزالی».

۱۴. در همه جای کتاب احیاء به

جای واژهٔ امروزی آجر، از عبارت

«خشت پخته» استفاده شده است. در

این مقاله برای تقریب بهتر ذهن، از

این پس، واژهٔ جانشین آجر را استفاده

می‌کنیم.

۱۵. زرین کوب، همان، ص ۱۷۷.

کتاب *احیاء* است. به طور کلی در نگاه غزالی انسان‌ها بر دو دسته‌اند: عده‌ای عوام هستند — واژگانی چون جماهیر، عموم، جمهور مردم و... نیز برای آن‌ها آمده است — و عده‌ای خواص. عوام در نگاه غزالی کسانی هستند که ایمانشان حاصل تقلید محض است و آنچه از پدر و مادر و معلمان خویش شنیده‌اند بر سبیل حسن ظن پذیرفته و معتقد شده‌اند.^{۱۶} عقاید عوام بدین سبب ضعیف است و دل‌هایشان با شنیدن نقیض اعتقاداتشان به‌زودی دگرگون و به عقیده جدید پایبند می‌شود. در مقابل خواص آن افرادند که صفاتی خاص دارند. مهم‌ترین صفت ایشان مشغول شدن به تعلیم و تعلم علم حقیقی است و از علم نیز به مهم‌ترین و واجب‌ترین علوم می‌پردازند که «علم مکاشفه» است. این علم البته در کتاب نمی‌آید و نیازمند جد و جهد فردی سالک است. آنچه در کتاب می‌آید «علم معامله» است و غزالی کتاب *احیاء* را برای احیای همین علم نوشته است.^{۱۷}

۳. ۲. تمایز میان سالکان طریق آخرت

غزالی سالکان طریق آخرت را صاحب مراتب مختلف می‌داند. در نازل‌ترین سطح این مراتب عوام قرار دارند^{۱۸}، پس از آن دسته‌های مختلفی را برمی‌شمرد که هر یک بنا بر عللی سلوک مخصوص به خود دارند. یکی از این مراتب زهد است. اینان کسانی هستند که رکن اساسی زندگی‌شان بر مبنای توکل به خداوند متعال است و در همه شئون زندگی آن را مراعات می‌کنند. غزالی در جای‌جای کتاب به زهد و حد آن برای زاهدان اشاره می‌کند که سخن آن، در این مقاله، در بخش مربوط به مواد و مصالح خواهد آمد.^{۱۹}

دیگر مرتبه مربوط به عابدان است. عابدان افرادی هستند که مبنای سلوک ایشان عبادت بدنی، شامل نماز و روزه و حج و... است.^{۲۰} طبیعی است که آنجا که مخاطب غزالی عابدان هستند، مجموعه دستورات و تجویزاتی برای ایشان برمی‌شمرد

که لزوماً برای زاهدان صادق نیست. عالی‌ترین مقام مربوط به خواص است که غزالی از آن‌ها با عنوان «صدیقان و مقربان» یاد می‌کند. اینان کسانی هستند که به علم مکاشفه مشغولند، پس رستگاران درگاه الهی هستند^{۲۱}. او هر جا که از صفت مقربان یا صدیقان استفاده می‌کند، متوجه عالی‌ترین مقام برای سالک است و حقیقت یک موضوع را در عالی‌ترین رتبه‌اش بیان می‌کند.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود غزالی *احیاء* را فقط مخصوص یک صنف از مخاطبان خود ننوشته است، بلکه بنا به جایگاه مخاطب خود در سلسله‌مراتب معنوی او سخن خویش را مطرح می‌کند. از این رهگذر معلوم می‌شود که لزوماً سخن غزالی برای سلوک زاهدانه با سخن او برای صدیقان و مقربان یکسان نیست. سهل است، گاه متناقض به نظر می‌رسد.^{۲۲} ذکر این نکته لازم است که مخاطب مطالبی از *احیاء* که متکفل موضوع این مقاله‌اند، عمدتاً زاهدان و عوام خلق هستند و این فقط ساحتی از سخن غزالی درباره معماری را آشکار می‌کند که لزوماً قابل تعمیم به دیگر اصناف سالکان نیست.

۴. تزیینات در معماری

بیشترین حجم مطالب مربوط به تجمل و تزیین در معماری مربوط به این قسمت از کتاب است. در این دسته از مطالب می‌توان مجموعه‌ای از احکام را یافت که در باب اساس تزیین و حتی نگرستن در آن آمده است: «نگریستن در سرای‌های توانگران و تجمل ایشان مباح است و لیکن حرص انگیزد و به طلب مثل آن داعی شود و از آن ارتکاب چیزی که تحصیل آن حلال نباشد لازم آید».^{۲۳} تزیینات نزد غزالی از جمله مسائل مهم تلقی می‌شود که، در بسیاری از موارد، بهانه او برای طرد ساختن و معماری کردن است. او در باب تزیین در اقسام بناها سخن گفته است و درباره هر یک به تفصیل داوری کرده. از بناهای مسکونی گرفته تا تزیین خانقاه و کاروان‌سرا و حمام و مسجد.

۱۶. محمد غزالی، همان، ج ۳، ص ۳۳.
 ۱۷. همان، ج ۱، ص ۴۷.
 ۱۸. البته پیداست که غزالی کافران و بی‌دینان را در حساب نمی‌آورد. درواقع سخن غزالی معطوف به آن‌هاست که امکان رستگاری و بهشت وارد شدن برای ایشان وجود دارد و نه اهل دوزخ.
 ۱۹. غزالی، همان، ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۸.
 ۲۰. همان، ج ۱، ص ۶۸۱.
 ۲۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.
 ۲۲. سروش، همان، ص ۱۴۰.
 ۲۳. غزالی، *احیاء علوم الدین*، ج ۲، ص ۲۰۹.

به طور کلی تزئین^{۳۴} و تجمل^{۳۵} و ترفه^{۳۶} سه واژه‌ای هستند که در سخن غزالی عموماً همراه و مقارن یکدیگر می‌آیند.

در نگاه غزالی، تزئینات و تجمل در معماری ارتباط وثیقی با مصالح و مواد به‌کاررفته در بناها دارند. گچ از جمله مصالحی است که غزالی در جاهایی از کتاب آن را نشانهٔ تجمل می‌داند. در اندیشهٔ غزالی گچ کردن دیوارها صرفاً عاملی تزئینی است و از آنجایی که فایده‌ای ندارد باید از آن پرهیز کرد. دلیل چنین پرهیزی از امتناع پیامبر در اندود کردن دیوارهای مسجد مدینه به گچ آمده است.^{۳۷} همچنین مطابق قول پیامبر گچ کردن مسجد ممنوع اعلام شده و به‌شدت از آن نهی کرده‌اند. فرعون و نمرود^{۳۸} از کسانی هستند که گچ کردن بنا بدان‌ها منسوب است.

حاتم [اصم] گفت: در آن چه جبرئیل از حق تعالی به پیغامبر رسانیده است و پیغامبر به صحابه و صحابه به ثقات و ثقات به تو [محمد مقاتل]، هیچ شنیده‌ای که هر که در سرای خود امیری باشد و وسعت او بیشتر بود، منزلت او در حضرت حق تعالی بزرگ‌تر شود؟ گفت: نی. گفت: چگونه شنیده‌ای؟ گفت: شنیده‌ام هر که در دنیا زاهد باشد و در آخرت راغب و درویشان را دوست دارد و کار آخرت تقدیم کند، او را در حضرت خدای منزلت بود. حاتم گفت: پس تو اقتدا به کی کرده‌ای؟ به پیغامبر و صحابه وی، یا فرعون و نمرود، که اول کسی بودند که از گچ و خشت پخته بنا کردند؟^{۳۹}

گچ در بسیاری از قسمت‌های کتاب به منزلهٔ عاملی برای آراستن و تزئین بنا آمده است:

و آنکه بر پاکی ظاهر اقتضای نماید همچون کسی باشد که [...] به گچ کردن ظاهر در بیرون سرای و آراستن آن مشغول شود. و این چنین کس سزاوار هلاکت بود.^{۴۰}

در اینجا گچ از عوامل آراستن ظاهر بیرونی بناست، به همین سبب نمادی است از آراستن بیپهوده و غیر لازم در کتاب/حیاء. مذموم بودن گچ تا بدانجا پیش می‌رود که غزالی استفادهٔ محدود از گچ برای محافظت از بخش‌های آسیب‌پذیر بنا را نیز

غیر لازم^{۳۱} دانسته است.^{۳۲}

دیگر موضوع قابل طرح در باب گچ فعل «به گچ افراشتن»^{۳۳} است. این فعل در قسمت‌های مختلفی از کتاب آمده است و معمار بسیار از آن نهی می‌شود. به گچ افراشتن بنا یا بلند ساختن آن به گچ در کنار زرگری و نقاشی صناعتی مخصوص آرایش دنیا تلقی شده‌اند و از این حیث مذموم هستند. غزالی توصیه می‌کند که افراد در فراگیری صناعات از این دسته مشاغل و حرفه‌ها پرهیز کنند.^{۳۴} استفاده از گچ در ساختن خانه نیز نشانه‌ای برای از یاد بردن مرگ تلقی شده و پیامبر صحابهٔ خود را از آن نهی کرده است:

پیغامبر- علیه السلام- به آخرت خرامید و خشتی بر خشتی و نبی بر نبی بنا ننهاد و یکی را دید از صحابه که خانه‌ای از گچ بنا می‌کرد، گفت: اری الأمر أعجل من ذلک، ای، کار از این بشتاب‌تر می‌بینم و انکار کرد آن را.^{۳۵}

تلازم گچ و خشت در بسیاری از وقایعی که در کتاب نقل می‌شود معنایی ضمنی از ساخت بناهای مجلل و با تزئینات مفرط دارد و به کلی مذموم دانسته می‌شود:

چه حق تعالی رعایت کارها و مال‌های مسلمانان تو [منصور دوانیقی] را فرموده است و تو کارهای ایشان فرو گذاشته‌ای و همت در جمع مال‌های ایشان بسته‌ای و میان خود و ایشان حجاب ساخته‌ای از گچ و خشت و درهای آهنین و حاجبان با سلاح، پس نفس خود را بازداشتی.^{۳۶}

از جمله دیگر آذین‌هایی که به کار بردن آن در بناها منع شده است، نقش‌های بر سقف‌ها و دیوارهاست. در بخشی از کتاب نگریستن در این نقش‌ها مانع استجاب دعا ذکر شده است و موجب تحریم آن می‌شود.

چهارم آنکه امتناع نماید اگر طعام شبهت باشد و جایی و بساطی که گسترانیده باشند حرام بود و یا منکری قایم کرده باشند چون فرش دیباج یا آوند سیمین یا حیوانی بر سقف و دیوار

۳۴. به طور مثال نک: همان، ج ۴، ص ۳۷۵.

۳۵. به طور مثال نک: همان، ج ۲، ص ۳۶.

۳۶. به طور مثال نک: همان، ج ۱، ص ۴۸۵.

۳۷. همان، ج ۳، ص ۱۲۶.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳۱. غزالی این عمل را غیر لازم می‌داند و توصیه به پرهیز از آن می‌کند. باین حال در جاهایی از کتاب استفاده از گچ برای منظوری غیر از تزئین مطرح شده است. به طور نمونه می‌توان به استفاده در چاه آبخانه کاریز مستراح، یا در کف - برای دفع خاک - اشاره کرد. (نک: همان، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۰).

۳۲. همان، ج ۳، ص ۸۲۱.

۳۳. معادل عربی آن: «تشیید البینان بالجص»

۳۴. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳۵. همان، ج ۳، ص ۸۶۰.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۷۵۴.

نگاشته باشند یا چیزی از مزامیر و ملاهی شنوند یا مشغول شدن به بازی و افسوس و کل آن چه برشمردیم از موانع اجابت و استحباب است و موجب تحریم یا کراهیت آن.^{۳۷}

غزالی در باب بخش‌هایی از بناها که با مال حرام ساخته شده نیز فتوهای دقیقی صادر کرده است. در بخشی سخن از نقش‌ها و صورت‌هایی آمده که در (دیوار) خانه‌ها و گرمابه‌ها ممکن است یافت شود و وظیفه فرد آن است که آن را بترشد.^{۳۸} به طور کلی غزالی تزیینات در معماری را مذموم می‌شمارد و در احیاء بسیار از آن نهی می‌کند. از این تزیینات استفاده از گچ بیش از همه پربسامد است و پس از آن نقش و صورت‌هایی که بر دیوارها ترسیم می‌کنند. معیار اصلی غزالی برای رد تزیینات در بناها آن است که خانه و مسجد پیامبر فاقد تزیین بوده است، لذا استفاده از تزیینات در معماری بدعت به‌شمار می‌رود.^{۳۹}

۵. تجمل در معماری

علاوه بر آنچه در جای‌جای کتاب احیاء در خصوص تزیینات معماری آمده است، مطالبی در آن یافت می‌شود که درباره دیگر مناهای مربوط به بناهاست و ذیل تجمل و ترفه در معماری قرار می‌گیرد. این مناهی در دو دسته کلی افراستگی بنا و تجمل در متاع بنا در پی می‌آید.

۵. ۱. افراستگی بنا

دسته دیگری از مطالب مربوط به تجمل در بناها ارتفاع آن‌هاست. رفیع ساختن بناها از جمله مواردی است که غزالی در باب معماری از آن سخن گفته است و آن را از آفاتی می‌داند که ممکن است شخص به جهت ریاکاری یا اسراف بدان گرفتار شود.^{۴۰}

نظر وی [از همراهان سفیان ثوری] بر در سربایی رفیع معمور افتاد و در آن تأمل کرد، [سفیان] گفت: منگر! که اگر مردمان در این ننگرند صاحب او چندین اسراف نکند. پس بینندگان معین او

باشند در (اسراف).^{۴۱}

بنابراین حتی نگریستن در آن راه، از آن‌روی که همراهی با شخص مسرف است، نهی کرده است.

غزالی در فقره‌ای دیگر بلندی بنا را چه به لحاظ وسعت و چه به لحاظ ارتفاع مذموم می‌شمارد و بانی‌اش را در سیره پیامبر مستحق وانهادن می‌داند:

و پیغامبر- علیه السلام- بر گنبدی بلند گذشت، گفت: اینکه راست؟ گفتند: فلان را. چون آن کس پیامد پیغامبر- علیه السلام- از او اعراض فرمود و روی بدو نیاورد. پس آن کس از یاران بپرسید که روی پیغامبر- علیه السلام- چرا متغیر شده است؟ ایشان حال تقریر کردند. او برفت، آن را ویران کرد. پس پیغامبر- علیه السلام- بر آن موضع گذشت، آن را ندید، گفتند: ویران کرد. پیغامبر- علیه السلام- وی را دعای خیر گفت.^{۴۲}

ارتفاع مجاز بنا در قسمتی دیگر از کتاب به صراحت بیشتر بیان شده و مرتفع بنا کردن عملی خاصه فاسقان معرفی شده است.

حسن گفت: چون در خانه‌های پیغامبر- علیه السلام- در رفتیم، دست بر سقف می‌زدم. و عمرو بن دینار گفت: چون بنده‌ای بیش از شش گز بنا برآورد، فرشته‌ای او را ندا کند که تا کجا ای فاسق تر فاسقان! [...] و فضیل گفت: من عجب ندارم از کسی که بنا کند و بگذارد، و لیکن عجب دارم از کسی که در آن نگیرد و عبرت نگیرد. و ابن مسعود گفت: بیایند گروهی که گل را بلند گردانند و دین را پست، و اسبان را در کار دارند، سوی قبله شما نماز گزارند و بر غیر دین شما میرند.^{۴۳}

شش گز — که عددی حدود شش متر است — حدی تعیین شده است که عدول از آن موجب فسق است. همچنین خانه پیامبر به حدی کم‌ارتفاع بوده که دست فرد به سقف آن می‌رسیده است و بنای افراشته آنچنان مذموم است که مقارن پست کردن دین دانسته شده و نشان‌دهنده غفلت.^{۴۴}

۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۷.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴۰. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴۱. همان، ج ۱، ص ۷۸.

۴۲. همان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۴۳. همان، ج ۴، ص ۴۰۳.

۴۴. همان، ج ۴، ص ۴۰۴.

۵. ۲. تجمل در متاع بنا

از دیگر موارد نهی شده در باب معماری و تجملات مربوط به آن، لوازم و اسباب‌هایی است که در بنا به کار می‌رود و مایهٔ تفاخر است.^{۴۵}

پس به حکم دستوری پای در سرای نهادیم: سرایی با فراخی و وسعت دیدیم با جامه‌ها و پرده‌ها، تفکر حاتم [اصم] زیادت شد. پس در مجلسی رفتیم که وی آنجا بود. بسترهای نرم دیدیم، قاضی بر آنجا خفته و غلامی با مگس ران نزدیک سرش ایستاده.^{۴۶}

در این سخن غزالی جامه‌ها و پرده‌هایی که درون بنا به کار رفته است و کثرت آن‌ها در کنار وسعت و فراخی خانه را از عواملی می‌داند که با سنت پیامبر و فرمان خدا مغایر است. حاتم اصم^{۴۷} نیز در این اتفاق از این مورد از قاضی پرسش و بالمآل او را ملامت می‌کند.^{۴۸} غزالی دلیل میل آدمی به دوستی زینت و تجمل در متاع خانه را فریب شیطان ذکر می‌کند. این فریب همواره آدمی را به عمارت سراهای فراخ و آراستن سقف و دیوار و تزئین و تجمل در جامه‌ها و ستوران سوق می‌دهد و همهٔ عمر او را مستخر خویشتن می‌کند تا جایی که بیم آن می‌رود که در کفر بمیرد.^{۴۹}

و اما ربای اهل دنیا به جامه‌های نفیس و مرکبان رفیع و انواع توسع و تجمل و ملبس و مسکن و متاع خانه و اسبان نیک‌رو و جامه‌های رنگین و طیلسان‌های بدیع باشد. و آن میان مردمان ظاهر است، چه ایشان در خانه‌های خود جامه‌های درشت بپوشند، و گران آید بر ایشان که با آن جامه‌ها میان مردمان آیند تا در زینت مبالغت نمایند.^{۵۰}

از دیگر عواملی که سبب می‌شود فرد به تجمل در متاع خانه روی آورد، ربای اوست. ریا و کبر به مال به صورت توأمان از آفات غلو در تجمل متاع خانه محسوب می‌شود و چنین کبری تا بدانجا می‌رسد که مایهٔ فخرفروشی به درویشان و فقیران و مستوجب از یاد بردن فضیلت درویشی و آفت توانگری می‌شود.^{۵۱}

زیراندازها و گستردنی‌هایی که درون بناها پهن می‌شوند عامل بعدی مورد اشارهٔ غزالی است:

و نهمت وی در احراز اعمال خیر و حیزت اعمال بر مصروف گرداند تا چنانکه قوای جسمانی وی از عالم شهادت پرورش یافته است، قوای روحانی از عالم ملکوت تربیت یابد و چنان نشود که قصر تن به فرش‌های بدیع و بساط‌های رفیع آراسته باشد و پادشاه جان عاقل و عریان ماند.^{۵۲}

چنین برمی‌آید که مفروش ساختن بنا به فرش‌های حیرت‌انگیز و زیبا از عوامل آراستن بناهاست و در قصرها نیز مرسوم بوده است. غزالی در اینجا نیز بسان دیگر قسمت‌ها از تشبیهی بهره جسته است که در آن آراستگی بناها به امری مذموم — پرداختن به جسم — نسبت داده شده است. در این باب می‌توان نمونه‌ای دیگر را بررسی کرد:

[...] بیشتر معروفات این روزگار منکرات روزگار صحابه است، چه از غرر معروفات این وقت آراستن مسجدهاست، و خرج کردن مال‌های عظیم در دقایق عمارت آن و گستردن بساط‌های رفیع در آن و در عصر صحابه انداختن بوریا را در مسجد بدعت شمردندی و چنین گفته‌اند که آن از محدثات حجّاج است.^{۵۳}

این نیز اشاره‌ای است به روش صحابه که تا حد ممکن از هر آنچه موجب آراستگی مسجد می‌شده است، پرهیز می‌کردند تا جایی که حتی انداختن بوریا را بدعت در سنت پیامبر برمی‌شمردند. غزالی این فقره را از حذیفه نقل کرده است و با این نقل آورده است که معروف زمانهٔ او منکر زمان‌های گذشته است و منکر این زمان معروف آینده.^{۵۴}

از دیگر قسمت‌های بنا که تجمل در آن راه یافته است درهای بناست:

حاتم [اصم] گفت: عیادت بیمار را فضل است، و دیدن فقیه عبادت، [...] و این بیمار محمد مقاتل بود — قاضی ری — و چون به در او رسیدیم، دری خوب و بلند دیدیم. حاتم متفکر شد و گفت: در عالم بر این حال باشد؟^{۵۵}

۴۵. همو، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴۶. همو، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴۷. حاتم اصم مشهور به ابوعبدالرحمان حاتم ابن یوسف عارف و صوفی مشهور خراسان در قرن سوم هجری است. او از یاران شسقیق بلخی بوده و سعدی نیز در بوستان از او ذکر کرده است (دایرة المعارف فارسی مصاحب، ذیل «حاتم اصم»).

۴۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۴۹. همان، ج ۳، ص ۶۸.

۵۰. همان، ج ۳، ص ۷۲.

۵۱. همان، ج ۳، ص ۷۳۸.

۵۲. همان، ج ۱، ص ۲۷.

۵۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵۴. همان جا.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

پیداست که در بناهایی در آن دوران مزین و مرتفع ساخته می‌شده و این به نحوی حاکی از تفاخر صاحب خانه بوده است. این چنین است که در خانه قاضی ری حاتم اصم را متعجب می‌کند. با این حال غزالی آرایش را مطلقاً حرام و ناروا نمی‌داند: همچنین صرف کل مال در نقش دیوار و آرایش بنا اسراف و حرام است و کسی را که مال بسیار هست حرام نیست، زیرا که آرایش از غرض‌های صحیح است و همیشه مسجدها را بیاراسته‌اند و درها و پوشش‌های آن را نقش کرده، با آنکه نقش در و پوشش را جز مجرد آرایش فایده‌ای نیست.^{۵۶}

از این مطلب چنین بر می‌آید که نه تنها آرایش بنا را نمی‌توان مطلقاً حرام دانست، بلکه آراستن مساجد از جمله کارهای مرسوم و مقبول، اگرچه غیر ضروری بوده است. غزالی حتی در جایی دیگر به کیفیت آرایش مسجد می‌پردازد و حدود آن را بیان می‌کند:

لازم است در آرایش مسجد از نقش‌های حرام و نهی شده پرهیز شود و باید از آنچه دل‌های نمازگزاران را در حین نماز به خود مشغول می‌دارد دوری جست و چنانچه آرایشی مانع خشوع و حضور قلب نمازگزار در مسجد شود وبال آن بر گردن صاحب مال و بانی آن تزیین خواهد بود و متعرض خشم خداوند.^{۵۷}

نتیجه‌گیری این باب در سه سطح ممکن است. در سطح اول، توصیه غزالی تقریباً بدون استثنا پرهیز از تزیینات است. غزالی به طور کلی تزیین و آرایش بنا را ناپسند برمی‌شمرد و معتقد است باید از آن پرهیز کرد. این نتیجه از تعدد مطالبی برمی‌آید که مؤید این سخن است و بخشی از مطالب مربوط به آن نیز در این دو باب آمد. در این میان گنج از مهم‌ترین مصالحی است که غزالی اکیداً آن را مذموم می‌شمرد و معتقد است باید از استفاده آن پرهیز کرد.

سطح دوم نتیجه‌گیری مربوط به مباح بودن ذاتی تزیینات نزد غزالی است. او تزیینات را ذاتاً حرام نمی‌داند، بلکه معتقد است اگر در آن اسراف نشود و در آن مال حرام وارد نشود

و همچنین موجب فتنه نگردد، اشکالی ندارد. طبیعی است که توصیه او به پرهیز از استفاده بیش از حد از تزیینات است و انتخاب زاهدانه‌تر صرف نظر از آن. اما نمی‌توان تزیین و آرایش را مطلقاً مردود دانست. در قسمت‌هایی از کتاب حتی از آرایش و تزیین کعبه نیز سخن گفته و با استناد به آن، آرایش و تزیین برای خانه خدا و مساجد را جایز شمرده است.^{۵۸} همین موضوع سطح سوم نتیجه‌گیری در باب تزیینات را شکل می‌دهد.

در نگاه غزالی استفاده از تزیین در مساجد رواست و عمل به آن نیز در زمره خیرات است. چنان‌که همو در توضیح شرایط مؤمن یکی ساخت و عمارت مسجد را آورده است.^{۵۹} از دیدگاه او مؤمنان کسانی هستند که مساجد را عمارت می‌کنند و به تزیین و زینت آن می‌پردازند و در عین حال همه شرایط این تزیین را، که ذکرشان رفت، مراعات می‌کنند.

۶. مواد و مصالح در معماری

غزالی در احیاء ذیل موضوعات مختلف از مواد و مصالح در معماری یاد می‌کند. از جمله این مواد و مصالح گچ و آجر است. این دو از پرسامدترین مصالح در کتاب احیاء هستند. گچ و آجر در بسیاری از موارد به همراه یکدیگر آمده‌اند و تقریباً در همه جا منسوب به نمرود و فرعون و هامان بوده‌اند.^{۶۰} غزالی فرعون را اولین سازنده بنا با این مصالح می‌داند و بدین دلیل افراشتن بنا به آجر و گچ را مذموم می‌شمرد.^{۶۱} مخالفت پیامبر با استفاده از گچ و آجر نیز در مواردی ذکر شده است. پیامبر پیروان خود را از ساختن بنا و استفاده از گچ بر حذر می‌داشت و برداشت صحابه و تابعین نیز از سنت وی چنین بود:

پس [حاتم اصم] گفت چون حق تعالی می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ پس شما به کی اقتدا کرده‌اید؟ به پیامبر، یا به فرعون، که او اول کسی بود که از گچ و خشت پخته بنا ساخت. چون این سخن بشنیدند، وی را بگذاشتند.^{۶۲}

۵۶. همان، ج ۲، ص ۵۲۲.
 ۵۷. همان، ج ۳، ص ۵۹۶.
 ۵۸. همان، ج ۴، ص ۷۳۴.
 ۵۹. همان، ج ۱، ص ۷۱۵.
 ۶۰. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.
 ۶۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

اما غزالی در برابر نفی استفاده از گچ و آجر، بر استفاده از مواد و مصالحی دیگر تأکید می‌کند که وجه مشخصه آن‌ها کم‌دوامی آن و صرف زمان کمتر برای برپایی‌شان است. چنان‌که مثلاً عادت صحابه را در روزگار پیامبر ساخت خانه با شاخه‌های خرما و برگ و داو^{۶۸} بیان می‌کند و اولین بدعت پس از پیامبر را تدریز و تشیید عنوان می‌کند. تشیید نیز برافراشتن بنا با گچ است که به نظر می‌رسد در زمان پیامبر بدعت محسوب می‌شده.^{۶۹}

و یکی از سلف جامعی را در شهری یاد کرد، گفت: این مسجد را از شاخه‌های خرما، با برگ و بی‌برگ، بنا کرده دریافتیم، پس از آن داو، پس اکنون از خشت بنا گردیده دیدم. گفت: پس اصحاب شاخه‌های خرما به از اصحاب داو بودند، و اصحاب داو به از اصحاب خشت.^{۷۰}

از این مجموعه مطالب چنین برمی‌آید که تطور مصالح از کم‌دوام به دوام بیشتر نماینده نوعی فساد و بدعت در زمان پس از پیامبر است و کم‌دوامی مصالح یک بنا حاکی از صالح‌تر بودن بانیان آن. این نگرش نشان می‌دهد غزالی نه تنها در این مورد به وضوح اظهارنظر می‌کند و شواهد گونه‌گونی برای مواد و مصالح و احکام آن بیان می‌کند، بلکه حتی مواد و مصالح را معیاری برای ارزش‌دآوری بناها و بانیان آن قلمداد می‌کند. این نگرش تا بدانجا پیش می‌رود که حد زهد را تعیین می‌کند و عمارت کردن یا زیستن در بنایی که از این حد خارج شده باشد را موجب خروج از زهد می‌داند:

مهم سوم مسکن است. و زهد را در آن نیز سه درجه است: عالی‌تر آنکه برای نفس خود موضعی خاص نطلبد و به زاویه‌های مسجد قناعت کند، چون اصحاب صفا، و میانه آنکه موضعی خاص طلبد، چون خانه‌ای که از شاخ خرما یا از نی سازند، یا آن چه آن را ماند، و کمتر آنکه حجره‌ای بنا کرده طلبد به خریدن یا به اجارت. پس اگر قدر وسعت آن بر اندازه حاجت باشد بی‌زیاده و در آن زینت نبود، این قدر او را از آخر درجات زهد بیرون نیارد. و اگر افراشتن و گچ کردن و فراخی و بلندی سقف بیش از شش گز طلبد، از

حاتم اصم در این سخن با استناد به سنت پیامبر استفاده از گچ و آجر را محکوم می‌کند. از این دو مصالح همچنین به مثابه مانع و حجاب امرای ظالم و مردم نام برده است و از آن روی ملازم هم آمده‌اند که به نظر قصرها و کوشک‌های امیران و پادشاهان به سبب تجمل و آراستگی بسیار همواره برساخته از آجر و پوشیده از گچ بوده است. درهای آهنین و متاع درون بنا نیز همگی دلالت بر تجمل‌طلبی و دنیادوستی ایشان داشته است.^{۶۳}

آجر به خودی خود محل بحث غزالی در فصول مختلف احیاء است. در گذشته رسم بر این بوده است که مردمانی که بانی یا واقف مکانی برای عموم مسلمانان بوده‌اند نام خود را بر روی آجرهای درون بنا می‌نوشته و آن را در معرض دید قرار می‌داده‌اند. غزالی با این رسم به شدت مخالفت می‌ورزد تا جایی که بنای ساخته‌شده از آجر را نیز بدین سبب نادرست می‌شمرد. او در بخش «مذمت ریا» به ریای بانیان ساختمان اشاره دارد و چنین می‌آورد که «پس بناها به خشت پخته برآرند، و غرض از بنا ریا باشد و جلب ثنا و حرص ایشان بر بقای آن برای بقای نام ایشان نه برای بقای خیر».^{۶۴} بنابراین آجر، اگر به جهت دوام آن، موجبات ریا را فراهم آورد مذموم است.^{۶۵}

یکی از کلیدی‌ترین مسائل در اندیشه غزالی راجع به مواد و مصالح، احادیث و روایاتی است که از پیامبر و بزرگان دین در این باره نقل شده است. از مهم‌ترین این موارد پاره‌ای روایات است که با عنوان «أری الأمر أعدل من ذلك» آمده است. این روایات عموماً حاکی از مواجه شدن پیامبر یا یکی از صحابه یا موردی در باب ساختن بنا یا تزئین آن است و نهی ایشان از این کار تحت جمله یادشده انجام می‌شود. بدین معنا که مرگ و وقوع آن را بسیار زودتر از آن می‌بینیم که بخواهیم به ساختن یا تزئین بنا مبادرت ورزیم. در کتاب از عیسی (علیه السلام) و پیامبر اسلام و دیگران چنین حکایاتی خصوصاً راجع به گچ^{۶۶} آمده است.^{۶۷}

۶۳ همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۶۴ محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۷۵۳.

۶۵ همان، ج ۳، ص ۸۵۹.

۶۶ «فرقه‌ای از ایشان حریص باشند در بناهای مسجدها و مدرسه‌ها و رباطها و پلها و آنچه ظاهر شود همه مردمان را، و نام‌های ایشان به خشت پخته بنویسند تا ذکر ایشان مخلد شود و پس از مرگ اثر ایشان باقی ماند و پندارند که بدان مستحق مغفرت شدند و در آن از دو وجه فریفته‌اند.» (همان، ج ۳، ص ۸۵۹).

۶۷ همان، ج ۳، ص ۸۶۰.

۶۸ همان.

۶۹ داو: دیوار گلین. هر چینه و هر مرتبه و رده باشد که از دیوار گلی بر بالای هم گذارند (غت‌نامه دهخدا). ذیل: «داو».

۷۰ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۰۲.

۷۱ همان.

حد زهد در مسکن به کلیت بیرون آمده باشد. و اختلاف جنس بنا بدانچه از نی باشد یا از گل یا از خشت پخته، و اختلاف قدر آن به فراخی و تنگی، و اختلاف درازی آن نسبت بدانچه ملک او باشد یا به اجارت دارد یا به عاریت و زهد را در آن همه مدخل است. [...]»^{۷۱}

فقره‌ای که آمد آغاز بحثی است که غزالی راجع به زهد در مسکن در سه صورت مواجهه با آن مطرح می‌کند. تفصیل آن در پی می‌آید:

- کمترین درجه زهد اختیار کردن حجره‌ای برای زیستن است که وسعت آن به قدر ضرورت باشد و زینتی نداشته باشد. در نگاه غزالی اصل اساسی زهد اقتصار به حد نیاز از ضرورات دنیاست^{۷۲} و مطابق آن غرض از مسکن دفع باران و برف و دفع چشم‌ها و دست‌هاست. از جمله منکرات مسکن نیز به کار بستن مصالحی است چون آجر و گچ که شعار بناهای ظالمان بوده است و دال بر درازی امل صاحب بنا. دیگر آنکه بنا را به نقوش مختلف تزیین کند و سوم آنکه مرتفع سازد.^{۷۳}

- درجه میانه زهد برپا ساختن خانه‌ای از مصالح کم‌دوام است چنان‌که عادت برخی از صحابه و پیامبران بوده است. آن‌سان که نوح خانه‌ای از نی داشت و مرگ را از آنکه به ساختن خانه‌ای گلین بپردازد نزدیک‌تر می‌دید و برخی صحابه خانه‌هایی از پوست و گیاه داشتند که به هنگام غزوات و حج آن را به همسایگان می‌بخشیدند و پس از بازگشت دوباره می‌ساختند. قضاوت سلف نیز آن بود که هرچه بنایی برساخته از مصالح کم‌دوام‌تر باشد، سازندگان آن زاهدترند. این حدی است میانه از زهد.^{۷۴}

- بالاترین حد زهد مخصوص اصحاب صفة است که موضعی خاص برای خویش نطلبیدند و به مسجد قناعت کردند. این مرتبه‌ای است که عالی‌ترین زاهدان بدان نایل می‌آیند و آن مطابق حدیثی است که پیامبر اسلام (ص) گفت: «[...] هر بنا که هست روز قیامت بر صاحب آن وبال است مگر آن چه از گرما یا سرما بیوشد».^{۷۵}

چنان‌که آمد توصیه عام غزالی به استفاده از مصالح کم‌دوام است. بنابراین هرچه مصالح و مواد تشکیل‌دهنده بنایی کم‌دوام‌تر باشد، بنا و بنایی آن به سنت پیامبر و زهد در مسکن نزدیک‌تر است. مطابق این قاعده نیز می‌توان به ارزش‌داوری بناها پرداخت و در باب آن‌ها و میزان مقبولیت و درستی‌شان داوری کرد؛ اما لازم است استثنایی بر قاعده پیشین وارد شود و آن اینکه صرفاً روایات و احادیث دال بر ارزش بیشتر مصالح کم‌دوام در باب مسکن طرح شده است و این حکم برای بناهای عمومی و عام‌المنفعه صادق نیست. مؤید این موضوع اشاره به خشتی بودن مسجد پیامبر^{۷۶} و دعوت به صرف بیت‌المال در ساخت کاروان‌سرا و مسجد و توصیه به ساخت آن از مصالح بادوام است.^{۷۷} بنابراین چنین برمی‌آید که مصالح کم‌دوام برای رعایت حد زهد در مسکن مناسب‌تر است، اما در باب بناهای عام‌المنفعه^{۷۸}، ساخت آن‌ها از بناهایی با مواد و مصالح بادوام توصیه می‌شود. با این حال ذکر این نکته ضروری است که بدون استثنا در همه قسمت‌های مربوط به مواد و مصالح آجر از جمله مصالح مذموم تلقی می‌شود و همواره غزالی از آن نهی می‌کند.

در دستگاه فکری غزالی زاهد مرگ را نزدیک‌تر از فرصت مرتب ساختن خانه‌ای از نی می‌داند و به همین ترتیب استفاده از دیگر مصالح را نیز مکروه.^{۷۹} در همین جا می‌توان از تلویح مستتر در این اندیشه نیز سخن به میان آورد و آن دعوت به نساختن است. چه، کسی که زیستن در خانه‌ای نی‌ای را که مایل شده، از آن‌روی که مرگ را در پیش روی می‌بیند، لازم نمی‌داند؛ این شخص میل به ساختن بنایی به جهت ترقه و تنعم خویش را به کلی در سر ندارد. همچنین از حیث توجه به مرگ، خانه‌ای از نی برای یاد مرگ بهتر از خانه‌ای از گل دانسته شده است و ایستایی همان خانه نیز مغفول است. در این دستگاه، مصالح به میزانی که کم‌دوام‌تر باشند و کمتر فراوری شده باشند، ارزشمندتر و به سنت پیامبر نزدیک‌ترند. در این باب نیز سنت رسول خدا

۷۱. همان، ج ۴، ص ۴۰۱.
 ۷۲. همان، ج ۴، ص ۳۳۰.
 ۷۳. همان، ج ۴، ص ۴۰۱.
 ۷۴. همان جا.
 ۷۵. همان، ص ۴۰۲.
 ۷۶. همان، ج ۳، ص ۱۲۵.
 ۷۷. همان، ج ۲، ص ۵۹۳.
 ۷۸. مراد غزالی از بناهای عام‌المنفعه صرفاً بناهایی است که مختص مسلمانان ساخته می‌شود و مورد استفاده ایشان است. بناهای مربوط به کافران ذمی و... در این دایره نیست. (همان، ج ۲، ص ۱۸۹).
 ۷۹. همان، ج ۴، ص ۴۰۲.

بر اساس نساختن بناها بود چنان که آمده است: «حسن گفت: پیغامبر- علیه السلام- وفات کرد، خشتی بر خشتی و نیی بر نیی نهاده بود»^{۸۰}. به نظر می‌رسد با توجه به مطالب یادشده، از نی ساختن خانه‌ها به نحوی سنت پیامبران است و پیامبران در زندگی خود چنین می‌کرده‌اند. اختیار کردن بناهای ساخته‌شده از مصالح کم‌دوام‌تر در درجات متفاوت زهد نیز دیده می‌شود که ذکر آن رفت^{۸۱}.

نگاه جامع غزالی به مواد و مصالح را می‌توان در دو سطح رده‌بندی کرد. اول آنکه مصالح به مثابه مجاز جزء از کل بسیار در این کتاب به کار رفته است. در بسیاری موارد غزالی هنگامی که از یک بنا سخن می‌گوید، اشاره به مصالح آن دارد و بنا را به مصالح آن می‌شناسد. از این‌روی حجم بسیاری از مطالب کتاب در مورد معماری مختص مواد و مصالح است و این امر نشان از اهمیت این موضوع در احیاء دارد. همین موضوع مقدمه‌ای برای سطح دوم نتیجه‌گیری را فراهم می‌آورد و آن نگاه ارزش‌دورانه غزالی به مواد و مصالح است. چنان که او بر اساس نوع مصالح، علاوه بر متاع خانه و ارتفاع بناها، دست به قضاوت در باب حرمت و یا حلیت بنا می‌زند و بانی آن را نیز قضاوت می‌کند؛ البته در این میان نگاهی مطلق به برخی مصالح مانند گچ و آجر وجود دارد که استفاده از آن در این کتاب مجاز شمرده نشده است.

۷. نتیجه‌گیری

احیاء علوم الدین غزالی کتابی است مشتمل بر مجموعه‌ای از احکام و دستورها که برای مسلمانان نوشته شده تا به نحوی علوم اصیل دین را، که به دست فراموشی سپرده شده است، باززنده‌سازی کند. در این مقاله مجموعه‌ای از سخنان غزالی بررسی شد که مخاطبان‌شان عمدتاً زاهدان و عوام خلق هستند. از این‌روی نتیجه مقاله بیانگر نگاه جامع غزالی به معماری، به معنای عام کلمه، نیست و صرفاً وجهی از آرای غزالی در این باب را نشان می‌دهد.

چنان که آمد در این کتاب مجموعه قوانین و دستورهایی در باب تجمل و تزیین بناها و امور مربوط به آن بیان شده است که نشان‌دهنده اندیشه غزالی و موضع او نسبت به این موضوع است. تزیینات معماری در این کتاب، مطابق دستور پیامبر، تقریباً در همه موارد مکروه دانسته شده است، مگر در مساجد و آن هم بنا به شرایطی خاص. علاوه بر تزیینات معماری، مواردی دیگر ذیل مناهای بناها قرار می‌گیرند که شامل ارتفاع بنا و متاع درون بناست. حد ارتفاعی بنا شش گز است و بیش از آن بانی را از دایره زهد خارج می‌کند. متاع و وسایل درون بنا، اعم از گستردنی‌ها و فراخی منزل، دیگر عواملی هستند که افراط در آن‌ها مذموم است.

غزالی در این کتاب به‌وفور از مواد و مصالح در بناها سخن گفته و ارتباط این مواد و مصالح را با عواملی چون تزیین، و نیز نسبت آن را با بنا، بانی و کاربران بررسی کرده است. در نگاه غزالی مصالح عاملی برای نقد بنا و بانی آن از حیث زهد است. سنت پیامبران ساختن بنا از مصالح و مواد کم‌دوام است؛ چراکه مرگ را از پرداختن به خانه نزدیک‌تر می‌دیدند. گچ و آجر از جمله مواد و مصالحی است که غزالی از آن‌ها یاد کرده و استفاده از آن‌ها را منسوب به جباران و غافلان می‌داند. مقاله در چهار باب صورت‌بندی و هر بخش با نتیجه مربوط به خود جمع‌بندی شد. به دلیل تجمیع نتایج و عرضه نتیجه‌گیری نهایی می‌توان نتایج حاصل از این مقاله را در هشت مقوله رده‌بندی کرد:

۱) مصالح کم‌دوام از نظر غزالی برای ساختن مسکن بیشتر مطابق زهد است. تقریباً در سراسر کتاب آجر جزو مصالح مذموم است.

۲) دوام مصالح عموماً معیاری برای ارزش‌دوری بناهاست و همواره بنای برساخته از مصالح کم‌دوام‌تر برتر از بنای ساخته‌شده از مصالح بادوام است.

۳) دعوت غزالی به استفاده از مصالح کم‌دوام متوجه بناهای غیرعمومی مانند مسکن است. غزالی توصیه می‌کند که بناهای عام‌المنفعه مانند مسجد با مصالح بادوام ساخته شود.

۸۰. همان جا.

۸۱. همان، ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۵.

۴) تجمل و تزیین در نگاه غزالی، برای زیست زاهدانه، مذموم است و هرچه فرد از آن پرهیز کند، در این دستگاه زاهدتر است. ۵) تزیین بنا به شرط رعایت شرایط آن به خودی خود حرام نیست، اگرچه غزالی از آن نهی می‌کند. باین‌حال گنج کردن بنا جزو مقولاتی است که غزالی به‌شدت آن را مذموم دانسته است. ۶) تزیین مساجد از آن‌روی که خائنه‌خداست رواست، اما به شرط آنکه از مال حرام نباشد، نقش‌های حرام و نهی‌شده در آن ترسیم نشود، و تزیینات مانع توجه مؤمن به خداوند، در حین عبادت، نگردد. ۷) مصالح و مواد در سخن غزالی گاه به منزله مجازی از کل بنا به کار می‌روند، گویی که غزالی بنا را به مصالح آن می‌شناسد. ۸) مواد و مصالح به‌کاررفته در بنا، ارتفاع بنا، تزیین و تجمل در بنا، و متاع بنا عوامل ارزش‌داوری معماری و بانیان آن در نگاه غزالی است.

منابع و مأخذ

- اتینگهاوزن، ریچارد. «زیبایی از نظر غزالی»، ترجمه محمدسعید خنایی کاشانی، در هنر، ش ۲۷ (زمستان ۱۳۷۳)، ص ۲۷-۳۴.
- پازوکی، شهرام. «احیاء علوم الدین غزالی و ضرورت احیاء آن»، در: *جاویدان خرد*، ش ۴ (پاییز ۱۳۸۸)، ص ۳۷-۵۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *فرار از مدرسه در باره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- خدیوچم، حسین. «مقدمه»، در: غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم‌الدین*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- سروش، عبدالکریم. «احیاء علوم‌الدین»، در *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۷، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۷-۱۵۲.
- غزالی، ابو حامد محمد. *احیاء علوم‌الدین*، تصحیح اشراف عبدالعزیز السیروان، بیروت: دارالقلم، بی تا.
- _____. *احیاء علوم‌الدین*. ترجمه فارسی مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۷۵.
- _____. *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۴.
- _____. *المتقد من الضلال*، ترجمه سیدناصر طبایایی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۹.
- کاخانی، احسان. «تجمل و تزیین در معماری و مصداق‌های آن در کتاب *احیاء علوم‌الدین غزالی*»، در کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت شهری نوین، تهران: دبیرخانه دایمی کنفرانس، ۱۳۹۷.
- _____. *بررسی آراء غزالی درباره معماری با محوریت کتاب احیاء علوم‌الدین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، ۱۳۹۵.